

روان شناسی زنان

کارن هورنای

ترجمه سهیل سقی



فهرست

- مقدمه..... ۷
۱. خاستگاه عقده اختگی در زنان ۴۱
۲. فرار از زنانگی ۶۱
- عقده نرینگی در زنان از نگاه مردان و زنان..... ۶۱
۳. زنانگی سرکوب شده..... ۸۱
- سردمزاجی زنان از دیدگاه روانکاوی..... ۸۱
۴. مسئله آرمان تک همسری..... ۹۷
۵. تنش پیش از قاعدگی ۱۱۷
۶. بی اعتمادی میان زن و مرد..... ۱۲۷
۷. مشکلات ازدواج..... ۱۳۳
۸. وحشت از زن..... ۱۶۱
- ملاحظات در باب تفاوت خاص وحشت مرد و زن از یکدیگر... ۱۶۱
۹. انکار واژن..... ۱۷۹
- بررسی معضل اضطراب‌های تناسلی خاص زنان..... ۱۷۹
۱۰. عوامل روانزا در اختلالات عملکردی زنان ۱۹۷

۲۱۳.....	۱۱. تضادهای مادری.....
۲۲۳.....	۱۲. ارجگذاری بیش از حد به عشق.....
۲۲۳.....	بررسی زن متمارف امروزی.....
۲۶۱.....	۱۳. مسئله آزارطلبی زنان.....
۲۸۵.....	۱۴. تغییرات شخصیت در دختران نوبالغ.....
۲۹۹.....	۱۵. نیاز روانرنجورانه به عشق.....
۳۱۷.....	نمایه اعلام.....

مقدمه

فریود در سال ۱۹۳۵ اعلام کرد که سال ۱۹۱۲ نقطه اوج تحقیقاتش در روانکاوی بوده است.^۱ او افزود: «از زمانی که به طرح نظریه وجود دو نوع غریزه (غریزه زندگی و غریزه مرگ) پرداختم و شخصیت روانی را (در سال ۱۹۲۳) به سه بخش خود^۲، فراخود^۳ و نهاد^۴ تقسیم کردم، تا به امروز هیچ مفهوم تعیین‌کننده دیگری را در عالم روانکاوی مطرح نکرده‌ام.»

کارن هورنای در سال ۱۹۱۳ تحصیلات پزشکی و دوره آموزش روان‌پزشکی و روانکاوی را در برلین به پایان رساند؛ در سال ۱۹۱۷ اولین مقاله^۵ خود را در باب روانکاوی به رشته تحریر درآورد؛ در سال ۱۹۲۰ در زمره اعضای برجسته «مؤسسه روانکاوی برلین»، که به تازگی تأسیس شده بود، درآمد؛ و در سال ۱۹۲۳ اولین مقاله از مجموعه مقالات^۶ خود را در باره

1. Sigmund Freud, "An Autobiographical study", in *Collected Papers*, Vol. XX (London, The Hogarth Press; also Published New York, W. W. Norton and Co., Inc., 1952).

2. ego.

3. super-ego.

4. id.

5. Karen Horney, "The Technique of Psychoanalytic Therapy" ("Die Technik der Psychoanalytischen Therapie"), *Zeitschr. f. Sexualwissenschaft*, IV (1917).

۶. مقالات زیر در باب روان‌شناسی زنان به قلم هورنای در این مجموعه نیامده‌اند:

«عقدۀ نربنگی در زنان» (Der Männlichkeitskomplex der Frau)

«آمادگی و عدم آمادگی روانی برای ازدواج» (Psychische Eignung und Nichteignung Zur Ehe)

روان‌شناسی زنان به نام «خاستگاه عقده‌اختگی در زنان»، که در همین کتاب نیز آمده است، به چاپ رساند.

فروید تقریباً سی سال از هورنای بزرگ‌تر بود. هنگامی که هورنای برای رسیدن به پربارترین دوره زندگی‌اش آموزش می‌دید، فروید از دوره اوج خلاقیت‌های شگرفش فاصله گرفته بود. ارزیابی فروید از خودش در سال ۱۹۳۵ تا حدی ریشه در «بیماری کشنده» ای داشت که به تدریج زندگی و کارش را مختل کرده بود. پس از سال ۱۹۲۳ فروید مجدداً متوجه دلمشغولی‌های آغازین خود شد. این امر در آخرین اثرش، موسی و توحید^۱ (۱۹۳۹)، به بهترین نحو انعکاس یافته است: «پس از عمری تحقیق و بررسی در عرصه‌های علوم طبیعی، پزشکی و روان‌درمانی، حال، بار دیگر توجهم به مسائل فرهنگی ای معطوف شده است که دیرزمانی پیش، هنگامی که از فرط ناپختگی و جوانی راه و رسم درست اندیشیدن را نمی‌دانستم، مسحورم کرده بودند.»^۲

نظریه‌های علمی و فرهنگی نیز، چون ابنای بشر، ضرباهنگ‌های خود را دارند. چرخه‌ها و تأکیدهای متغیر این نظریات در اندیشه نسل‌های متوالی که به علم و فرهنگ می‌پردازند انعکاس می‌یابد. به همین نحو، در مرور تاریخ جنبش روانکاوی نیز شاهد پیدایش رویکردهای مختلف در تشریح رفتار هستیم.^۳ در این مقدمه عمدتاً بر نظریات فروید و هورنای در باب روان‌شناسی زنان تأکید خواهیم کرد.

«شرایط روانی در انتخاب زوج» (Über die Psychischen Bestimmungen der Gattenwahl)
 «ریشه‌های روانی تضادهای نوعی» (Über die Psychologischen einiger typischer Ehekonflikte)
 در ازدواج

«بی‌اعتمادی میان زن و مرد» ("Das Misstrauen Zwischen den Geschlechtern")

1. *Moses and Monotheism*.

2. Freud, op. cit.

3. Harold Kelman and J. W. Vollmerhausen, "On Horney's Psychoanalytic Techniques, Developments and Perspectives," in *Psychoanalytic Techniques*, ed. B. B. Wolman (New York, Basic Books, 1967).

نواغ از جهان‌بینی‌ای که در بسترش پرورش یافته‌اند فراتر می‌روند، اما این کار چندان خالی از مشکل و محدودیت نیست. تبدیل این جهش‌های بنیادی به الگوهای جدید در علم^۱ و نگرش عالمگیر و یکه‌جدیدی نسبت به عالم وجود مستلزم ظهور نسلی جدید است.

فروید محصول قرن نوزدهم بود. عصر روشنگری عرصه شکوفایی شأن فردی انسان و برتری خرد بود. روش‌شناسی نگرش علمی موجد پیشرفت‌هایی چشمگیر در علوم طبیعی شده بود. در زمانی که انسان غربی هنوز به دشواری می‌توانست نظریه مرکزیت خورشید را در منظومه شمسی بپذیرد، با نظریه تکامل داروین روبرو و کاملاً گیج و حیران شد، و این در حالی بود که نظریات فروید در باب ناخودآگاه در کمیته نشسته بود. مسلماً بعضی از ابعاد محیط زندگی فروید نیز بر نگرش او تأثیر گذاشت. او در فزاینده‌ترین واقع در موراویا، یکی از ایالت‌های اتریش، و در میان گروه اقلیت مطرودی دیده به جهان گشود و در خانواده‌ای یهودی و سستی پرورش یافت، خانواده‌ای که مرد در آن ولی نعمت و سرور بود و زن موجودی پست محسوب می‌شد. جانبداری و حمایت بیش از حد مادر از فروید نیز مؤید اهمیت همین نظام مردسالار بوده است. امپراتوری رو به زوال اتریش - مجارستان و وین کاتولیک و آداب زاهدانه، خشکه مقدسانه و مزرورانه جنسی در عصر ویکتوریا، که فروید در آن پرورش یافت، نیز بر او تأثیر گذاشت. فروید در مقام نابغه‌ای مرد به نوعی روان‌شناسی مردانه شکل بخشید که پایه‌هایش را بر اصول لایتغیر کالبدشناسی - «کالبد انسان تقدیر اوست» - استوار ساخته بود، اصولی که پشتوانه‌شان قوانین و روش‌شناسی‌های علمی قرن نوزدهم بود.

فروید اعلام کرد: «روانکاوی شاخه‌ای از علم است و می‌تواند به پیشبرد

1. Thomas S. Kuhn, *The Structure of Scientific Revolutions* (Chicago, The University of Chicago Press, First Phoenix Edition, 1964), P. 159.

جهان‌بینی علمی کمک کند.^۱ واقعیت‌ها داده‌های حاصل از تجربه علمی محسوب می‌شود. واقعیت‌ها را می‌شد مشاهده کرد، سنجید و عینیت بخشید. این امکان وجود داشت که آن‌ها را در تجربه‌هایی تکرارپذیر و یکسان با نتایجی پیش‌بینی شده ضبط و مهار کرد. در مورد این تجارب فرضیه‌هایی مطرح می‌شد که در صورت تأیید به قانون بدل می‌گشت.

علم قرن نوزدهم به نظام‌های مجزا و بسته‌ای می‌پرداخت که شالوده‌شان مفهوم جبرگرایی^۲ بود. بر این اساس، در عرصه روان‌درمانی، روانکاوی و محیط زندگی بیمار را مختصاتی ثابت فرض می‌کردند. از این رو، تنها متغیر در ساختار تحقیقات تجربی فروید، خود بیمار بود که بر اساس روش‌شناسی علوم طبیعی، موضوعی منفرد و مجزا محسوب می‌شد.

علوم طبیعی در قرن بیستم ساختاری انعطاف‌پذیرتر یافت و برای جبرگرایی نقش و سطوحی متغیر در نظر گرفت. از این رو، در روانکاوی نیز محیط زندگی بیمار و خود او، به عنوان عواملی به هم وابسته، اهمیتی روزافزون پیدا کردند. ارزش‌های زیبایی‌شناختی، اخلاقی و روحی نیز، که در قرن نوزدهم موضوعاتی یکسره جدا از علم محسوب می‌شدند و بالطبع در تحقیقات روانکاوی جایی نداشتند، در علم قرن بیستم اهمیتی محوری یافتند.

کارن هورنای در هامبورگ و در میان خانواده‌ای پروتستان و اندکی فرابایه‌تر از طبقه متوسط دیده به جهان گشود. پدرش انجیل‌خوانی قهار و مادرش آزاداندیش بود. کارن هورنای در نوجوانی دستخوش تب و تابی مذهبی شد که البته در آن زمان در میان دختران بالغ حالتی معمول بود. خانواده او به لحاظ اقتصادی و اجتماعی از امنیت کامل برخوردار بود. پدرش، یرنت هنریک واکلز دانیلین^۳، ناخدای کشتی بود که بعدها

1. Sigmund Freud, *New Introductory Lectures* (New York, W. W. Norton and Co., Inc, 1965), p. 181.

2. determinism

3. Berndt Henrik Wackels Danielsen

شهروندی آلمانی و سپس ناخدا یکم شرکت کشتیرانی نورث جرمن لوید شد. هورنای در جوانی همراه پدرش به سفرهای طولانی دریایی می‌رفت و همان سفرها توشه عشق مادام‌العمرش به سفر و علاقه‌اش به مکان‌های عجیب و دورافتاده شد. مادرش، کلوتیلده ماری وَن رُنزِلِن^۱، هلندی بود.

اختلاف محیط زندگی فروید با محیط زندگی هورنای بسیار زیاد است. والدین فروید هنگام تولد او در تنگنا قرار گرفتند و شرایط اجتماعیشان به دلیل عرقِ ملی فزایندهٔ چک‌ها در برابر حاکمیت اتریش و نیز خصومت چک‌ها با اقلیت یهود و آلمانی‌زبان بیش از پیش وخیم شد. وقتی فروید سه ساله بود، اُفولِ صنعت نساجی، که پدرش در مقام تاجر پشم به آن وابسته بود، خانواده را به وین کشاند. هنگامی که فروید دوازده سال داشت، فردی مسیحی پدرش را مسخره کرد و او متوجه «عجز و بزدلی»^۲ پدر شد. این وضعیت، ذهن فروید را آشفته کرد و حتی تا میانسالی نیز به دنبال جایگزینی آرمانی برای پدر شکست خورده‌اش می‌گشت.

گرچه هورنای در سفرهای طولانی دریایی اوقات زیادی را با پدرش می‌گذراند، بیش‌تر تحت تأثیر و نفوذ مادرش بود. هورنای به دلیل غیبت‌های طولانی و مکرر پدرش، بیش‌تر اوقاتش را با مادر پویا، هوشمند و زیبایش می‌گذراند، که اغلب جانب برنت، برادر بزرگ کارن، را می‌گرفت. کارن برادرش را می‌ستود و به او وابسته بود، اما از اواسط دورهٔ نوجوانی، برادر دیگر نقش چندان مهمی در زندگی او ایفا نکرد.

حتی در پایان قرن نوزدهم نیز پزشک شدن زنان بسیار نامعمول بود، اما کارن هورنای به تشویق مادرش تصمیم گرفت پزشکی را پیشهٔ خود سازد. او برای گذراندن دورهٔ آموزش پزشکی، روان‌پزشکی و روانکاوی به برلین رفت.

1. Clothilde Marie van Ronzelen.

2. F. G. Alexander and S. T. Selesnick, *The History of Psychiatry* (New York, Harper and Row, Publishers, 1966), pp. 186-87.

هورنای در نوشته‌هایش هرگز به انگیزه‌اش در انتخاب حرفه روانکاوی اشاره نکرده است. او دانشجویی عالی و اغلب شاگرد اول کلاس بود. توانایی و شخصیتش باعث شد استادان و نیز همکلاسی‌های مذکرش به دیده احترام به او بنگرند.

کارن در سال ۱۹۰۹ در ۲۴ سالگی با وکیلی برلینی به نام اسکار هورنای ازدواج کرد و از او صاحب سه دختر شد، اما به دلیل اختلاف سلیقه و سر و کار داشتن روزافزونی با جنبش روانکاوی در سال ۱۹۳۷ از او جدا شد. احتمالاً مشکلات مادری و شاغل بودن و پایان دادن به ازدواجی که از نظر او دیگر بی‌معنی بود در علاقه روزافزونی به روان‌شناسی زنان مؤثر بوده است. اما به گمان من، علاقه کارن بیش‌تر زاییده تعهدش نسبت به روانکاوی، اشتیاقش به تحقیقات و تیزبینی و بصیرتش در مشاهدات بالینی بود. کشف ناهماهنگی و تناقض میان نظریات فروید در روانکاوی و نتایج درمانی‌ای که هورنای از اعمال این نظریه‌ها گرفت نیز او را ترغیب کرد که در روانکاوی بُعد درمانی را نیز مد نظر قرار دهد.

هورنای بخش اعظم زندگی‌اش را در برلین گذراند. این دوره مقارن با ظهور و سقوط رایش دوم و سلطه و حکومت قیصر بود. هورنای به‌رغم تأثیر پذیرفتن از این حوادث، علاقه چندانی به سیاست نداشت، گرچه او به طور حتم از جایگاه ناعادلانه زنان آگاه بود، به گمان من علاقه‌اش به روان‌شناسی زنان چندان از مشاهداتش در باب شرایط اجتماعی زنان ناشی نمی‌شد. از دیگر سو، عزیمتش به ایالات متحده در سال ۱۹۳۲ نیز مستقیماً به دلیل ظهور هیتلر نبود. کارن هورنای مستقیماً در فعالیت‌های اجتماعی شرکت نمی‌کرد، اما از مسائل اجتماعی و موقعیت جهان آگاه بود و سخاوتمندانه از سازمان‌های امدادی و اهداف آزادی‌خواهانه حمایت می‌کرد. در سال ۱۹۴۱ به وضوح پرده از موضع ضد فاشیستی‌اش برداشت و اعلام کرد: «اصول دموکراتیک آشکارا با جهان‌بینی فاشیستی در تضادند و بر استقلال

و قدرت فرد تأکید می‌کنند و بر حق مسلم او برای خوشبختی پای می‌فشارند.^۱

هورنای را ابتدا کارل آبراهام^۲، که فروید او را یکی از تواناترین شاگردان خود می‌پنداشت، و سپس هانس زاخس^۳، که فروید را می‌پرستید، مورد تحلیل روانکاوانه قرار دادند. احتمالاً تحلیلی که به دست چنین مریدان وفاداری انجام می‌گیرد به اصول روانکاوی فرویدی پای‌بند است.

اما ریشه‌ها و تجارب اولیه کارن هورنای نیاز به افق‌هایی وسیع‌تر را در او ایجاد کرده بود. هورنای از دل و جان به علم نوظهور قرن بیستم علاقه‌مند بود و مسلماً این علاقه و عطش در پزشک و روانکاو شدن او سهمی بسزا داشت. او در اوایل دورهٔ دانشجویی‌اش مسحور جو جهان‌وطنی برلین شده بود، به ویژه شور و حال عالم نمایش و آثار کارگردانی به نام مکس راینهارت^۴.

هورنای هنگامی به تحصیل روانکاوی پرداخت که پایه‌های این رشته پیشاپیش نهادینه شده بود و اصولش به تدریج مقبولیت جهانی می‌یافت. مردان و زنانی که بلافاصله پس از جنگ جهانی اول در برلین گردهم آمدند از جوانی و کفایت و کاردانی بسیار برخوردار بودند. به این ترتیب، با تأسیس «مؤسسهٔ روانکاوی برلین» در سال ۱۹۲۰ عصر طلایی روانکاوی آغاز شد. اکثر استادان و آموزش‌دیدگان برلین از جمله خالقان اصول بنیادینی بودند که روانکاوی تا پنجاه سال بعد بر پایهٔ آن‌ها استوار گشت.

در سال ۱۹۲۳ خطوط اصلی «رویکرد کلاسیک روانکاوی» ترسیم شد، نوعی روان‌شناسی «که شاخص‌های اصلی‌اش پنج نگرش مجزاست.» بنابر نگرش نموداری^۵، «روانکاوی نوعی روان‌شناسی اعماق^۶ است که برای

1. Karen Horney, Biography, in *Current Biography*, Vol. 11, No. 8 (New York, H. W. Wilson Co., August 1941), pp. 27-29.

۲. Karl Abraham: روانکاو آلمانی (۱۸۷۰ - ۱۹۳۷). - م.

3. Hanns Sachs.

4. Max Reinhardt.

5. topographical.

۶. depth psychology: «اصطلاحی کلی برای پوشش هر سیستم روان‌شناختی که فرض